

تحلیل روان‌شناختی محتوای قصه‌های کودکان با توجه به متغیرهای جنس، سن، و طبقه اجتماعی-اقتصادی

راضیه نصیرزاده^{۱*}، نرجس عرفان‌منش^۲، سید کاظم رسول‌زاده طباطبایی^۳

محمد مظفری مکی آبادی^۴

چکیده

آزمون طراحی یک قصه (DAS) با درهم آمیختن قصه و نقاشی تلاش می‌کند با ورود به دنیای هیجانی کودک، اطلاعاتی ارزشمند درباره دنیای درونی کودک، که وی به دلیل محدودیت‌های کلامی و شناختی قادر به بیان آن‌ها نیست، فراهم آورد. هدف پژوهش حاضر تحلیل روان‌شناختی محتوای قصه‌های کودکان و ارزیابی محتوای هیجانی، خودانگاره، و استفاده از شوخی کودکان دوره ابتدایی و نیز فراهم آوردن مقایسه‌های جنسیتی، تحولی، و طبقه اجتماعی-اقتصادی برای این سازه‌ها بود. بدین‌منظور، در طراحی پیمایشی-عَلّی مقایسه‌ای ۵۰۰ نفر از دانش‌آموزان مدارس ابتدایی شیراز به شیوه خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب شدند و از آن‌ها خواسته شد پس از انتخاب دو تصویر از مجموعه تصاویر مقیاس طراحی یک قصه، قصه آن را طراحی و بازگو کنند. از طریق تحلیل قصه‌های بازگوشده از سوی کودکان، سه سازه محتوای هیجانی، خودانگاره، و استفاده از شوخی ارزیابی شد. نتایج پژوهش نشان داد که دختران در مقایسه با پسران و کودکان طبقه اجتماعی-اقتصادی بالا در مقایسه با طبقه اجتماعی-اقتصادی پایین محتوای هیجانی و خودانگاره مثبت‌تری داشتند و نیز بیشتر از شوخی استفاده می‌کردند. ضمن اینکه با افزایش سن کودکان، نمره‌های آن‌ها در مقیاس محتوای هیجانی، خودانگاره، و کاربرد شوخی افزایش می‌یافت.

کلیدواژه‌گان

خودانگاره، طراحی یک قصه، کاربرد شوخی، محتوای هیجانی.

۱. دانشجوی دکتری روان‌شناسی بالینی، باشگاه پژوهشگران دانشگاه آزاد اسلامی واحد شیراز
raznasirzadeh@gmail.com
۲. دانشجوی دکتری روان‌شناسی، باشگاه پژوهشگران دانشگاه آزاد اسلامی واحد شیراز
erfanmanesh_cp@yahoo.com
۳. دکتری تخصصی روان‌شناسی، دانشیار گروه روان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس
rasool1340@yahoo.com
۴. دانشجوی دکتری سلامت، مربی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شیراز
mozafari937@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۸/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۰/۲۳

مقدمه

ورود به دوره کودکی و توصیف ویژگی های پنهان و آشکار، اما زیبایی آن، موضوعی است که روان شناسان و اندیشمندان ظریف اندیش را به بازنگری مجدد در این زمینه واداشته است [۱، ص ۲]. از یک سو کاربرد و ارزش نقاشی به منزله یکی از ابزارهای ایجاد ارتباط با کودکان، به رغم زیر سؤال بودن اعتبار و روایی آنان [۱۵، ص ۲۷] هم در فعالیت بالینی و هم پژوهشی در تشخیص و درمان دامنه وسیعی از مسائل کودکان سودمند است [۱۰، ص ۱۷۰]، زیرا کودک همه گستره زندگی را به وسیله نقاشی به تجربه درمی آورد [۲، ص ۲] و از سوی دیگر در سال های اخیر، رویکردهای قصه گویی برای درک رفتار انسان در حوزه های مختلف روان شناسی فراگیر شده است و قصه، به مثابه یک فن درمانی در روان درمانی فردی و خانوادگی، در جایگاه ابزاری تشخیصی و در حکم روشی برای پرورش توانایی های کودکان استفاده شده است [۱۲، ص ۱۸۷-۱۸۸]. به نظر می رسد این دو شیوه با ورود به دنیای هیجانی کودک، اطلاعاتی ارزشمند درباره دنیای درونی کودک، که وی به دلیل محدودیت های کلامی و شناختی قادر به بیان آنها نیست، فراهم می آورند [۴، ص ۷۱؛ ۲۰، ص ۲۴۴]. آزمون طراحی یک قصه (DAS)^۱ با ادغام این دو (قصه و نقاشی) تلاش می کند به این اهداف دست یابد [۲۴، ص ۳۱].

این آزمون، که از نقاشی به منزله کانال بیان هیجان ها و تصویری که فرد از خود دارد استفاده می کند، شامل چند نقاشی فراخوان (مجموعه ای از افراد، اشیاء، مکان ها، و حیوانات) است که موجب راه اندازی زنجیره ای از تداعی های مربوط به تجربه های هیجانی فرد می شود. در واقع DAS برای کودکانی که بسیار هیجانی اند، ساختاری آشنا از مداد و کاغذ فراهم می کند تا بتوانند به افکارشان نظم دهند و آن را مفهوم سازی کنند. بر این اساس، کودک از میان نقاشی های فراخوان دو تصویر انتخاب و درحالی که داستانی را که در ذهن خود ساخته تعریف می کند، به طراحی آن می پردازد. پژوهشگران و درمانگران با توجه به هدف خود و بر مبنای شیوه نمره گذاری که طراح تست [۲۴، ص ۱۲] ارائه کرده به ارزیابی هیجانی فرد در سه مقیاس محتوای هیجانی^۲، خودانگاره^۳، و استفاده از شوخی^۴ می پردازند.

استفاده از نقاشی به منزله ابزار کسب اطلاعات درباره خودآزمودنی تاریخچه طولانی دارد. روان شناسان به کمک خودترسیم^۵ قادر خواهند بود اطلاعات متفاوتی را درباره دیدگاه مراجع به خود و محیط درونی اش کسب کنند. علاوه بر این، خودترسیم می تواند به منزله ابزاری در جهت توجه بیشتر به تصویر بدنی و خودانگاره عمل کند [۶، ص ۳۳۵]. هنر درمانگران نیز از

1. Draw A Story
2. emotional content
3. self Image
4. use of humor
5. self-portrature

ترسیم خود به‌منزلهٔ ابزاری درون‌نگرانه^۱ و در جهت دستیابی مراجع به پذیرش خود استفاده می‌کنند؛ چه این نوع ترسیم می‌تواند چالشی برای کسب هویت و خودشکوفایی در درمان‌جو باشد [۳، ص ۲].

موضوع شوخی به‌منزلهٔ پدیدهٔ پیچیدهٔ رفتار انسان، با توجه به پیشینهٔ علمی اندک آن، در سال‌های اخیر توجه بسیاری از پژوهشگران (همچون مارتین [۱۶، ص ۴۷] و سامسون و همکاران [۲۲، ص ۱۰۲۳-۱۰۲۴])، را به خود جلب کرده و دربارهٔ اهمیت و کارکرد آن بحث‌های فراوانی مطرح شده است؛ مثلاً، شوخی پرخاشگرانه به افراد احساس قدرت، تنبیه‌کردن دیگران، و برتری بر آنان می‌دهد و به پنهان کردن احساسات پرخاشگرانهٔ آن‌ها کمک می‌کند. علاوه بر این، شوخی باعث می‌شود که افراد از خود در برابر ترس‌هایشان- با خندیدن به آن و فراهم‌آوردن احساس سلطه- محافظت کنند. روبه‌روشدن با واقعیت، کاهش تنش، اجتناب از افسردگی، و انکار خطر از طریق مضحک‌کردن رویداد از دیگر فواید کاربرد شوخی است. ضمن اینکه شوخی‌های خودبی‌اعتبارساز^۲ نیز به جلب همدردی و کاهش اضطراب منجر خواهد شد. اشکال طنزآمیز، پذیرش و ارائه در میان افراد، فرهنگ‌ها، و دو جنس متفاوت است [۱۱، ص ۱۲؛ ۱۷، ص ۵۴۸؛ ۲۴، ص ۱۱؛ ۲۸، ص ۶۳-۶۴].

رابطهٔ جنسیت و پرخاشگری نیز در بررسی‌های بین فرهنگی مورد توجه پژوهشگران واقع شده است. گرچه معمولاً پسران، به دلیل زمینهٔ بیولوژیک، یادگیری، تفاوت‌های جنسیتی مربوط به اجتماعی‌شدن، فرهنگ پرخاشگرتر از دختران معرفی شده‌اند [۸، ص ۷۱۲؛ ۱۷، ص ۵۳]، نتایج پژوهش‌های انتشاریافته گویای دستیابی به نتایج متفاوت با این یافته در فرهنگ‌های متفاوت است [۳۱، ص ۳۵۵]. البته به نظر می‌رسد بخشی از این تفاوت‌ها مربوط به روش‌شناسی پژوهش‌ها و نظرسنجی از معلمان، والدین، و همسالان و تفاوت تعریف پرخاشگری در فرهنگ‌های مختلف است [۳۰، ص ۲۶۰].

بررسی تاریخیچهٔ انسانی و توجه به اینکه مردان در دوران باستان معمولاً به شکار و جنگ‌جویی می‌پرداختند، تأکید مردان بر استقلال و رقابت و تأکید زنان بر روابط و در فکر دیگران بودن [گلیکان و همکاران^۳، ۱۹۸۸؛ به نقل از ۱۳، ص ۱۸۱]، تقویت رفتارهای پرخاشگرانه در پسران، و نکوهش چنین رفتارهایی در دختران از سوی والدین، معلمان، و همسالان به دلیل اینکه اساساً چنین صفاتی مردانه تلقی می‌شوند [۷، ص ۲۹۵] یادآور آن است که وجود تفاوت‌های معنادار بین دختران و پسران از نظر تخیلات هیجانی دور از انتظار نخواهد بود. پژوهش‌های انجام‌شده نیز مهر تأییدی بر فرضیهٔ یادشده می‌زنند؛ مثلاً، سیلور [۲۵، ص ۵۴۷؛ ۲۶، ص ۱۶۲؛ ۲۷، ص ۸۷] تفاوت‌های جنسیتی را در واکنش به تکلیف نقاشی را

1. introspective
2. self-disparaging
3. Gilligan, C., Ward, D., Taylor, J.M., Bardige, B

گزارش کرد. در پژوهش‌های او، پسران کمتر نمره‌های ۴ و ۵ و بیشتر نمره ۱ دریافت می‌کردند که بیانگر محتوای هیجانی خصمانه‌تر پسران در مقایسه با دختران است. پژوهشگران روسی [۱۴، ص ۱۵۰] تفاوت درخور ملاحظه‌ای میان دختران و پسران در مقیاس محتوای هیجانی و خودانگاره مشاهده کردند. دختران نمره بالاتر و مثبت‌تری در هر دو مقیاس دریافت کردند. درباره مقیاس خودانگاره نیز، سیلور [۲۷، ص ۱۵۰] دریافت که زنان و دختران نگرش‌های مثبت‌تری به خود داشتند. درحالی‌که پسران در نقاشی‌های خود بیشتر از دختران قهرمانی با روابط خصمانه ترسیم می‌کردند. البته سیلور [۲۶، ص ۱۶۲] با کودکان ۹ تا ۱۲ ساله تفاوت معناداری بین دختران و پسران از لحاظ ترسیم فرد تنها گزارش نکرد. درواقع، هم پسران و هم دختران نگرش‌های منفی به فردی که ترسیم کرده بودند داشتند. اما نقاشی درباره روابط، تفاوت‌های جنسیتی را پدیدار کرد. پسران تمایل بیشتری به ترسیم روابط خصمانه و تنیدگی‌زا داشتند. درحالی‌که، نمره دختران در ترسیم روابط دوستانه و حمایت‌گرانه بالاتر بود.

محدودیت‌های کلامی کودکان، همکاری ضعیف آن‌ها با آزمونگر، و فقدان آگاهی آن‌ها از هیجان‌ها و اعمال خود، ارزیابی روان‌شناختی آن‌ها را به درجه‌بندی رفتار کودک توسط والدین یا معلم یا استفاده از مشاهده‌های رفتاری ساخت‌دار محدود کرده است [۵، ص ۴]. بنابراین، ضرورت کاربرد ابزار تشخیصی که بتواند هیجان‌های کودک را از دیدگاه خود کودک ارزیابی کند، بیش از پیش آشکار می‌شود. به نظر می‌رسد مقیاس طراحی یک قصه دستیابی به این هدف را از طریق تحلیل محتوای داستان‌هایی که کودک می‌سازد و نقاشی‌هایی که به تصویر می‌کشد، ممکن می‌کند.

هدف پژوهش حاضر تحلیل روان‌شناختی محتوای قصه‌های کودکان و ارزیابی محتوای هیجانی، خودانگاره، و استفاده از شوخی کودکان دوره ابتدایی و نیز فراهم آوردن مقایسه‌های جنسیتی، تحولی، و طبقه اجتماعی-اقتصادی برای این سازه‌ها بود و تلاش دارد تا پاسخگوی این پرسش‌ها باشد: آیا جنسیت، سن، وضعیت اجتماعی-اقتصادی، و تعامل این متغیرها تأثیری بر محتوای هیجانی، خودانگاره، و استفاده از شوخی کودکان دوره ابتدایی دارد؟

روش‌شناسی

از نظر نحوه گردآوری داده‌ها، پژوهش حاضر از یک‌سو جزء تحقیقات توصیفی از نوع زمینه‌یابی است و از سوی دیگر چون قصد مقایسه محتوای هیجانی، خودانگاره، و استفاده از شوخی دختران و پسران، سنین مختلف و طبقات مختلف اجتماعی-اقتصادی را دارد، جزء طرح‌های علی مقایسه‌ای نیز محسوب می‌شود. جامعه آماری این پژوهش کلیه کودکان دبستانی مدارس ابتدایی شهر شیراز بود. از این جامعه آماری، با توجه به ماهیت پژوهش و نیز جدول مورگان،

نمونه‌ای مشتمل بر ۵۰۰ نفر (۲۵۰ دختر و ۲۵۰ پسر) به شیوه خوشه‌ای چندمرحله‌ای (ملاک خوشه‌بندی کلاس) از بین دانش‌آموزان مدارس ابتدایی نواحی چهارگانه آموزشی شهر شیراز انتخاب شدند. با توجه به آنکه طبقه اقتصادی-اجتماعی کودکان یکی از متغیرهای مستقل پژوهش بود، اطلاعاتی درباره تحصیلات، درآمد والدین، و محل سکونت خانواده از طریق مصاحبه با معلم، اولیای مدرسه، و با استفاده از پرونده‌های دانش‌آموزان جمع‌آوری شد.

آزمون طراحی یک قصه (DAS) که سیلور ارائه کرده و در دامنه سنی ۵ سال تا بزرگسالی به دو شیوه فردی و گروهی به کار می‌رود، به‌منزله ابزار اصلی گردآوری اطلاعات استفاده شد. این آزمون، شامل تعدادی نقاشی فراخوان (مجموعه‌ای از افراد، اشیاء، مکان‌ها، و حیوانات) است که موجب راه‌اندازی زنجیره‌ای از تداعی‌های مرتبط با تجربه‌های هیجانی فرد می‌شود. در پژوهش نصیرزاده و عرفان‌منش [۵،ص ۶-۵] ضریب آلفای کرونباخ برای مقیاس‌های هیجانی مقیاس طراحی یک قصه ۰/۸۲ به دست آمد. برای احراز اعتبار نمره‌گذاری نیز از دو ارزیاب خواسته شد تا به‌طور مستقل به نمره‌گذاری ۳۰ نقاشی بپردازند. سپس ضریب توافق کاپا بین نمره‌های دو ارزیاب محاسبه شد که ضرایب اعتبار نمره‌گذاری برای سه مقیاس محتوای هیجانی، خودانگاره، و استفاده از شوحی به ترتیب برابر ۰/۶۹، ۰/۶۴ و ۰/۵۸ گزارش شد. کلیه ضرایب مذکور نیز در سطح ۰/۰۱ معنادار بود. به منظور احراز روایی همگرا درباره دو خرده‌مقیاس محتوای هیجانی و خودانگاره از ضریب همبستگی اسپیرمن استفاده شد. همبستگی مقیاس محتوای هیجانی با خرده‌مقیاس پرخاشگری و مشکلات عاطفی CBCL به ترتیب برابر ۰/۵۲ و ۰/۵۷ و همبستگی مقیاس خودانگاره با خرده‌مقیاس پرخاشگری و مشکلات عاطفی CBCL نیز به ترتیب برابر ۰/۴۱ و ۰/۳۱ بود که کلیه ضرایب مذکور در سطح ۰/۰۱ معنادار بود [۵،ص ۶-۵]. شایان ذکر است که آلفای کرونباخ مقیاس‌های هیجانی پژوهش حاضر نیز ۰/۸۲ به دست آمد.

برای اجرای پژوهش برگه‌هایی شامل پانزده تصویر از پیش طراحی شده (تصاویر مکان‌ها، ابزارها، اشخاص، و حیوانات گوناگون) به کودک ارائه شد و از وی خواسته شد از بین تصاویر موجود، دو تصویر را انتخاب کند و با آن‌ها در ذهن خود یک داستان بسازد. سپس کودک داستانی را که در ذهن خود ساخته بود به تصویر می‌کشید و قصه آن را تعریف می‌کرد. در گام بعدی، قصه و نقاشی کودکان از لحاظ محتوای هیجانی، خودانگاره، و استفاده از شوحی تحلیل و در دامنه‌ای از ۱ تا ۵ نمره‌گذاری می‌شد.

محتوای هیجانی شامل احساساتی همچون خشم، ترس، غم، و شادی بود که فرد با زبان قصه و نقاشی آن را بیان می‌کند. نمره ۱ برای شناسایی تخیلات کاملاً منفی همچون ناراحتی، درماندگی، گوشه‌نشینی، خودکشی، یا فرد تنهایی که در معرض خطر مرگ یا روابط تهدیدکننده زندگی قرار دارد و نمره ۵ به تخیلات کاملاً مثبت موضوعاتی مانند شادی، دستیابی به هدف‌هایی که حمایت‌گرانه یا عاشقانه‌اند، و روابط موفقیت‌آمیز به کار می‌رفت. به تخیلات تقریباً منفی مانند:

خشم، ناراضی، تجاوز، یا روابط ناکام‌کننده‌ای که مملو از تنیدگی، خشن، ویرانگر یا ناخوشایندند. نمره ۲ و به تخیلات تقریباً مثبت، که به صورت منفعلانه خوشایندند، یا روابط نجات‌بخشی که تاحدی دوستانه یا مثبت‌اند، نمره ۴ تعلق می‌گرفت. محتوای هیجانی خنثی (هم مثبت هم منفی)، بدون هیجان (نه مثبت و نه منفی)، و مبهم و نامشخص نمره‌ای در دامنه ۲/۵ تا ۳/۵ دریافت می‌کرد. در مقیاس خودآنگاره، که بازنمایی خودآزمودنی است نیز نمره ۱ به قهرمانی ناراحت، ناامید، گوشه‌گیر، و دارای تمایلات خودکشی، نمره ۲ به قهرمانی تاحدی ترسیده و ناکام، نمره ۴ به قهرمان خوشبخت منفعل، و نمره ۵ به قهرمانی سرشار از قدرت، لبریز از عشق، یا به‌هدف‌رسیده اطلاق می‌شود. در مقیاس کاربرد شوخی، شوخی بد یا مرگ‌آور نمره ۱، شوخی بی‌اعتبارساز نمره ۲، شوخی خودبی‌اعتبارساز نمره ۲/۵، شوخی مبهم یا دو پهلو (خنثی) نمره ۳، شوخی منعطف و ارتجاعی (بیشتر مثبت است تا منفی) نمره ۴، و شوخی سرگرم‌کننده و کاملاً مثبت نمره ۵ دریافت می‌کرد [۲۳، ص ۲۶۵-۲۶۶]. داده‌های پژوهش با استفاده از آزمون مانوای سهرابه تحلیل شد.

یافته‌ها

در جدول ۱، میانگین و انحراف استاندارد نمره‌های مقیاس‌های هیجانی DAS بر حسب جنسیت، سن، و وضعیت اجتماعی-اقتصادی گزارش شده است.

جدول ۱. میانگین و انحراف استاندارد مقیاس‌های هیجانی به تفکیک جنسیت، سن، و وضعیت اجتماعی-اقتصادی

تعداد	محتوای هیجانی		
	میانگین (انحراف استاندارد)	میانگین (انحراف استاندارد)	میانگین (انحراف استاندارد)
دختران	۳/۲ (۱/۱)	۳/۲ (۱/۱)	۳/۳ (۱)
پسران	۲/۷ (۱/۱)	۲/۸ (۱/۱)	۳ (۱/۱)
۶-۷ سال	۲/۶ (۱)	۲/۶ (۱)	۲/۹ (۱)
۷-۸ سال	۲/۷ (۱/۲)	۲/۸ (۱/۲)	۲/۹ (۱/۱)
۸-۹ سال	۲/۸ (۱/۱)	۲/۹ (۱/۲)	(۱/۱)۳/۱
۹-۱۰ سال	۳/۱ (۱/۲)	۳/۲ (۱/۱)	۳/۳ (۱/۰)
۱۰-۱۱ سال	۳/۲ (۱/۱)	۳/۲ (۱/۱)	۳/۴ (۱/۱)
وضعیت اجتماعی-اقتصادی بالا	۳/۳ (۱/۲)	۳/۳ (۱/۱)	۳/۴ (۱)
وضعیت اجتماعی-اقتصادی متوسط	۳/۰۴ (۱/۲)	۳/۰ (۱/۲)	۳/۰ (۱)
وضعیت اجتماعی-اقتصادی پایین	۲/۸ (۱/۱)	۲/۸ (۱/۱)	۳/۰ (۱/۱)

پژوهش حاضر به بررسی این موضوع پرداخت که آیا جنسیت، سن، وضعیت اجتماعی-اقتصادی و تعامل این متغیرها تأثیری بر محتوای هیجانی، خودآنگاره، و استفاده از

شوخی کودکان دورهٔ ابتدایی دارد؟ برای پاسخگویی به این پرسش از آزمون مانوای سه‌راهه استفاده شد که نتایج آن در جدول ۲ گزارش شده است.

جدول ۲. نتایج مانوای سه‌راهه جهت معناداری اثر اصلی و تعاملی جنس، سن، و وضعیت اجتماعی-اقتصادی بر محتوای هیجانی، خودانگاره، و استفاده از شوخی

P	F		
۰/۰۰۱	۱۴/۳۶	محتوای هیجانی	جنسیت
۰/۰۰۱	۱۵/۰۲	خودانگاره	
۰/۰۰۱	۱۵/۹۵	استفاده از شوخی	
NS	۰/۲۵	محتوای هیجانی	وضعیت اجتماعی-اقتصادی
NS	۰/۳۶	خودانگاره	
NS	۰/۶۵	استفاده از شوخی	
۰/۰۱	۳/۱	محتوای هیجانی	سن
۰/۰۱	۳/۳	خودانگاره	
۰/۰۴	۲/۴	استفاده از شوخی	
NS	۱/۲	محتوای هیجانی	تعامل جنسیت و سن
NS	۱/۲	خودانگاره	
NS	۱/۲	استفاده از شوخی	
۰/۰۳	۳/۵	محتوای هیجانی	تعامل جنسیت و وضعیت اجتماعی-اقتصادی
۰/۰۱	۴/۵	خودانگاره	
۰/۰۵	۳/۰۱	استفاده از شوخی	
NS	۱/۳	محتوای هیجانی	تعامل سن و وضعیت اجتماعی-اقتصادی
NS	۰/۹۴	خودانگاره	
NS	۰/۹۸	استفاده از شوخی	
۰/۰۳	۲/۱	محتوای هیجانی	تعامل جنسیت، سن و وضعیت اجتماعی-اقتصادی
۰/۰۲	۲/۲	خودانگاره	
۰/۰۳	۲/۱	استفاده از شوخی	

همان‌گونه که در جدول ۲ گزارش شده است، اثر جنسیت و سن به‌تنهایی بر محتوای هیجانی، خودانگاره، و استفاده از شوخی معنادار بود. دختران در مقایسه با پسران محتوای هیجانی و خودانگارهٔ مثبت‌تری داشتند و بیشتر از پسران از شوخی استفاده می‌کردند. با افزایش سن کودکان، نمره‌های آن‌ها در مقیاس محتوای هیجانی، خودانگاره، و کاربرد شوخی

بالتر می‌رفت. گرچه وضعیت اجتماعی-اقتصادی به تنهایی اثر معناداری بر این سه سازه نداشت، این متغیر در تعامل با دو متغیر دیگر و با متغیر جنسیت می‌توانست تأثیر معناداری بر این سه سازه روان‌شناختی (محتوای هیجانی، خودانگاره، و استفاده از شوخی) ایجاد کند.

نتیجه‌گیری

هدف پژوهش حاضر تحلیل روان‌شناختی محتوای قصه‌های کودکان و ارزیابی محتوای هیجانی، خودانگاره، و استفاده از شوخی کودکان دوره ابتدایی و نیز فراهم‌آوردن مقایسه‌های جنسیتی، تحولی، و طبقه اجتماعی-اقتصادی برای این سازه‌ها بود. همان‌گونه که در قسمت یافته‌ها نیز گزارش شد، دختران در مقایسه با پسران محتوای هیجانی و خودانگاره مثبت‌تری داشتند و بیشتر از پسران از شوخی استفاده می‌کردند. تاریخچه انسانی و توجه به اینکه مردان در دوران باستان معمولاً به شکار و جنگ‌جویی می‌پرداختند، تأکید مردان بر استقلال و رقابت و تأکید زنان بر روابط و در فکر دیگران بودن [گلیکان و همکاران، ۱۹۸۸ نقل از ۱۳]، تقویت رفتارهای پرخاشگرانه در پسران و نکوهش چنین رفتارهایی در دختران از سوی والدین، معلمان، و همسالان- چون اساساً چنین صفاتی مردانه تلقی می‌شوند [۷]- و تفاوت‌های مغزی زن و مرد [۱۹، ص ۱۵۵] می‌تواند توجیه‌کننده این یافته باشد. سیلور [۲۵؛ ۲۷] در واکنش به تکلیف نقاشی تفاوت‌های جنسیتی گزارش کرد که همسو با یافته‌های پژوهش حاضر است. علاوه بر این، یافته یادشده را می‌توان در جهت یافته‌هایی دانست که معتقدند دختران بیش از پسران از مدیریت استرسی برخوردارند [۹، ص ۸۰].

دیگر یافته پژوهش حاضر آن بود که با افزایش سن کودکان، نمره‌های آن‌ها در مقیاس محتوای هیجانی، خودانگاره، و کاربرد شوخی بالاتر می‌رود. این نتایج در جهت یافته‌هایی است که افزایش سن را در تقویت و تحکیم خودانگاره مؤثر می‌دانند [۲۱] و بالطبع نیرومندی خود به مثبت‌تر شدن محتوای هیجانی کودکان خواهد انجامید (برای بحث بیشتر تاپس و همکاران [۲۹] را ببینید).

گرچه طبقه اقتصادی-اجتماعی به تنهایی اثر معناداری بر مقیاس‌های هیجانی نداشت، این متغیر در تعامل با جنسیت و سن کودک می‌توانست اثر معناداری ایجاد کند. مقایسه میانگین‌ها گویای آن است که کودکان طبقه اجتماعی-اقتصادی بالا در مقایسه با طبقه اقتصادی-اجتماعی پایین محتوای هیجانی و خودانگاره مثبت‌تری داشتند و نیز بیشتر از آن‌ها از شوخی استفاده می‌کردند. این یافته را نیز می‌توان با توجه به نقش مقایسه اجتماعی و تحول مؤلفه‌های خود و نیز نقش فرهنگ تبیین کرد. ضمن اینکه پژوهش دیویس [۹]، که طبقه‌های اقتصادی-اجتماعی بالاتر را دارای قابلیت سازگار شدن بیشتر می‌داند، می‌تواند تبیین دیگری بر این یافته باشد. همچنین ممکن است با افزایش سن یا با

بالا تر بودن از نظر پایگاه اقتصادی - اجتماعی تجربه ناکامی کمتر شود که خودبه‌خود به کاهش هیجانات خشن منجر می‌شود.

نتیجه‌گیری نهایی

در مطالعات مختلف و متعدد روان‌شناختی، تأکید ویژه‌ای بر نقش هیجان در سلامت و بیماری افراد به چشم می‌خورد. در واقع، هیجان با تأثیر گذاشتن بر فرایند و محتوای تفکر، قضاوت، و رفتار، سلامت انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. پژوهش حاضر با در نظر گرفتن محدودیت‌های کلامی کودکان، احتمال همکاری ضعیف آن‌ها با آزمونگر یا فقدان آگاهی آن‌ها به هیجان‌ها و اعمال خود کوشید از طریق استفاده از ابزاری نو هیجان‌های کودک را از دیدگاه خود کودک ارزیابی کند. به نظر می‌رسد این رویکرد با توجه به اینکه سال‌های کودکی یکی از دوره‌های بارز در پیشرفت نیروهای خلاق^۱ و گسترش حس زیبایی‌شناختی^۲ است [۱، ص ۱]، اهمیت فراوانی دارد و به تولید نتایجی پرداخته که می‌تواند مورد توجه متخصصان کودک قرار گیرد. به‌طور کلی، نتایج بیانگر آن بود که جنس و ماهیت هیجان‌های ابراز شده دختران و پسران، سنین مختلف کودکی، و طبقات اجتماعی - اقتصادی مختلف متفاوت است. این تفاوت یا محصول و پیامد محیط و فرهنگی است، که اجازه بیان و ابراز چنین هیجان‌هایی را به گروهی بیش از گروه دیگر می‌دهد، یا خود عضو آن گروه بودن در ذات خود چنین تفاوتی را ایجاد می‌کند. حال که چنین تفاوت‌های معناداری وجود دارد، مسبب آن هرچه باشد و با هر رویکرد و تئوری که تبیین شوند، آنچه باید مورد توجه قرار گیرد، شناخت و نحوه صحیح ابراز هیجان و البته برنامه‌ریزی برای هدایت و مدیریت هیجان ابراز شده به سمت‌وسویی است که خطرات کمتر و سودآوری و رضایت بیشتری برای کودک و جامعه به بار آورد. البته باید توجه داشت که پژوهش حاضر با محدودیت‌هایی همچون استفاده از یک آزمون فراقکن - که با وجود برخورداری از اعتبار و روایی مناسب همچنان با محدودیت تفسیر و قضاوت ذهنی پژوهشگر دست‌وپنجه نرم می‌کند - و در نظر نگرفتن فرهنگ و قومیت آزمودنی‌ها روبه‌رو بود و با توجه به آنکه ایران کشوری است متشکل از فرهنگ‌ها و قومیت‌های مختلف، پیشنهاد می‌شود پژوهشی درباره تفاوت‌های قومی یا در مراحل تحولی مختلف انجام گیرد.

1. creative
2. esthetic=aesthetic

منابع

- [۱] بلالی، رقیه (۱۳۸۳). «فرایند تحول انواع خودمیان‌بینی براساس تحلیل محتوای کتاب‌های کودکان و نوجوانان»، فصلنامه روان‌شناسی تحولی: روان‌شناسان ایرانی، ش ۲، ص ۱۵۸-۱۷۱.
- [۲] خدایاری فرد، صبا؛ عابدین، علیرضا؛ و همکاران (۱۳۸۶). «مقایسه نتایج آزمون‌های فرافکن ترسیمی در کودکانی که مورد کودک‌آزاری جسمی قرار گرفته‌اند با کودکان عادی»، فصلنامه خانواده‌پژوهی، ش ۹، ص ۴۵۵-۴۶۹.
- [۳] مرادی مطلق، مونا؛ عابدین، علیرضا؛ و همکاران (۱۳۸۸). «تعیین نشانه‌های ترسیم خود در نقاشی سه گروه از کودکان دارای مشکلات درونی‌سازی‌شده، برونی‌سازی‌شده، و بهنجار»، مجله روان‌شناسی بالینی، ش ۱، ص ۱۹-۳۴.
- [۴] نصیرزاده، راضیه؛ روشن، رسول (۱۳۸۹). «مقایسه دو رویکرد قصه‌گویی در کاهش مؤلفه‌های رفتار پرخطرانه از دیدگاه والدین»، مجله دانشگاه علوم پزشکی بابل، دوره ۱۲، ش ۲، ص ۷۰-۷۶.
- [۵] نصیرزاده، راضیه؛ عرفان‌منش، نرجس (۱۳۹۱). «ویژگی‌های روان‌سنجی مقیاس طراحی یک قصه در کودکان ۶ تا ۱۱ ساله»، مجله تحقیقات علوم رفتاری، دوره ۱۰، ش ۵، ص ۳۲۵-۳۳۱.
- [6] Alter Mury, Simone (2007). Beyond The Face: Art Therapy and self-portraiture. the art in Psychotherapy, 34. PP 331-339.
- [7] Connor, Daniel F.(2002). Aggression and antisocial behavior in children and adolescents. New York. Guilford Press.
- [8] Carlo, Gustavo., Raffaelli, Marcela., Laible, Deborah J., & Meyer, Kathryn A. (1999). Why are Girls Less Physically Aggressive than Boys? Personality and Parenting Mediators of Physical Aggression. Sex Roles, 40(9/10) , PP 711–729, P 712.
- [9] Davis, Alicea J., "Examining Gender and Socio-Economic Status on the Emotional Intelligence of Early Adolescents" (2012). PCOM Psychology Dissertations. Paper 211. , P 78.
http://digitalcommons.pcom.edu/psychology_dissertations/211
- [10] Debiassi, Laura B., Reynolds, Annette., Buckner, Ellen B.(2012). Assessing Emotional Well-Being Of Children in a Honduran Orphanage: Feasibility of Two Screening Tools. Pediatric Nursing, 38(3), PP169-176.
- [11] Hay, Jennifer. (1995). Gender and Humor: Beyond a Joke. Masters Thesis, Victoria University of Wellington, New Zealand.
- [12] Howard, George S. (1991). "Culture tales: a narrative approach to thinking, cross-cultural psychology, and psychotherapy". American Psychologist, 46(3), PP187 -97.
- [13] Jorgensen, Gunnar.(2006). Kohlberg and Gilligan: duet or duel? Journal of Moral Education 35(2), 179–196. P 181.
- [14] Kopytin A, svistovskaya H, svetskaya V.(2005) cultural differences and similarities in R Silver(ED.)Aggression and depression assessed through art(141-158). New York: Brunner-Routledge, PP 57-59.
- [15] Lilienfeld, Scott. O, wood, James. M. Howard, N. Garb.(2000). The scientific

- status of projective techniques.psychological science in the public interest, 1(2). PP 27-66.
- [16] Martin, Rod. A. (2007). *The psychology of humor. An integrative approach.* Burlington: Elsevier Academic Press.
- [17] McCreddie May. , Wiggig, Sally. (2008). The purpose and function of humour in health, health care and nursing: a narrative review. *Journal of Advanced Nursing* 61(6), 584–595. PP 548.
- [18] McEvoy, Mary. A., Estrem, Theres. L., Rodriguez, Michael. C. Olson, Michelle.L.(2003). Assessing relational and physical aggression among preschool children: inter method agreement. *Topics in Early Childhood Special Education*, PP 53-64.
- [19] McRae, Kateri. , Ochsner, Kevin N., Mauss, Iris B. Gabriel, John J. D.& Gross James J.(2008)Gender Differences in Emotion Regulation: An fMRI Study of Cognitive Reappraisal. *Group Processes Intergroup Relations*; 11(2), PP 143-162.
- [20] Metin, Özge, Üstün, Elif. (2010). Reflection of sibling relationships into the kinetic family drawings during the preschool period. *Procedia Social and Behavioral Sciences* 2, PP 2440–2447.
- [21] Phillips, Deborah. A., Zigler, Edward. F. (1980). Children's self-image disparity: Effects of age, socioeconomic status, ethnicity, and gender. *Journal of Personality and Social Psychology*, 39(4), PP 689-700.
- [22] Samson, Andrea C., Hempelmann, Christian F., Huber, Oswald., Zysset, Stefan. (2009). Neural sub-strates of incongruity-resolution and nonsense humor. *Neuropsychologia*, 47, PP 1023-1033.
- [23] Silver, Rawley.(2010) *identifying Risks for Aggression and Depression Through Metaphors: The Mouse, The Bride, and the Use of Humor* New York Purple Finch Press.
- [24] Silver, Rawley.(2007).*The silver drawing test and draw a story.* New York And London: Routhledge Taylor & Francis Group.
- [25] Silver, Rawley.(1996). sex differences un the solitary and assultive fantasies of delinquent and non- delinquent adolescents. *Adolescents* , 31(123), PP 543-552.
- [26] Silver, Rawley.(1993). Age and gender differences expressed through drawing: A study of attitude toward self and others. *Art therapy: journal of the American art therapy association*, 1993, 10(3), PP 159-168.
- [27] Silver, Rawley.(1992). Gender differences in drawings: A study of self-image, autonomous subjects and relationships *Art therapy: journal of the American art therapy association*, 9(2), PP 85-92.
- [28] Stefanova Ana (2012) *Humour Theories and the Archetype of the Trickster in Folklore : an analytical psychology point of view* , 63-86, 63-64.
- [29] Tice, Dianne M., Baumeister, Roy F., Shmeuli, Dikla., Muraven, Mark. (2007). Restoring the self: Positive affect helps improve self-regulation following ego depletion. *Journal of Experimental Social Psychology*, 43, PP 379-384.
- [30] Underwood, Marion K., Galen, Britt R., & Paquette, Julie A. (2001).Top ten

challenges for understanding gender and aggression in children: Why can't we just all get along? *Social Development*, 10, 248-266.

- [31] Farmer, Thomas W.; Cairns, Beverley D. (2003). Different forms of aggression among inner-city African American children: Gender, configuration, and school social networks. *Journal of School Psychology*, 41, PP 355-375.